

هو العليم

خصوصیات ماه مبارک رمضان

از منظر روایات و سیره بزرگان

بیانات

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

قدس الله سره

[أعوذُ بالله من الشيطان الرجيم]

بسم الله الرحمن الرحيم]

اثرات تکوینی و تغییرناپذیر مناسبت‌های

دینی

[رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

می‌فرمایند]:

شَهْرٌ دُعِيْتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاةِ اللَّهِ... أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ وَ نَوْمُكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ.^۱

پیغمبر اکرم راجع به ماه مبارک رمضان تعبیری

دارند که این تعبیر در سایر موارد نیست. هرچه

هست، عنایت خداوند بر مقتضای مشیت و

مصلحت خودش، بر زمان‌ها و برهه‌هایی تعلق

می‌گیرد که آن زمان‌ها از نقطه‌نظر خصوصیت با هم

اختلاف دارند و این یک مسئله قراردادی نیست؛ مثل

- فرض کنید - ایام سال (فروردین و اردیبهشت و

^۱. الأمالی، صدوق، ص ۹۴. ترجمه:

«[رمضان] ماهی است که در آن به میهمانی خدا دعوت شده‌اید... نفس‌های

شما در آن تسبیح و خواب شما در آن عبادت است.» (محقق)

خرداد و اُمرداد و امثال ذلک) که اینها یک مسئله قراردادی است.

شما می‌توانید اول سال را همین امشب قرار بدهید؛ چون کره زمین در ارتباطش با آن فلکی که به دور اوست، [گردشی] ۳۶۰ درجه دارد؛ لذا شما هر نقطه‌ای از این دایره را مبدأ برای سال حساب کنید، کار اشتباهی نکرده‌اید. حالا فرض کنید که اول ماه فروردین را اول سال قرار می‌دهند؛ از کجا قرار می‌دهند؟ آیه آمده؟! به آنها وحی شده؟! از کجا؟ می‌گویند:

در اول سالی که زمین بر اساس آن برج‌هایی که منجمین سابق و هیئتین سابق قرار داده بودند، از برج حوت - که به معنای ماهی است - منتقل می‌شود به برج حمل.

خب، حالا بنده می‌گویم نه، از امشب منتقل بشود؛ هیچ آیه‌ای نیامده که حتماً بایستی فرض کنید اول فروردین مبدأ برای سال باشد. یا اینکه مسیحی‌ها اول ژانویه را مبدأ سال می‌گیرند و عالم هم به هم نمی‌خورد. بله، فرسِ قدیم، اول فروردین را می‌گرفت و ما مسلمان‌ها اول محرم را برای تاریخمان مبدأ قرار می‌دهیم؛ متها فرق بین ما و آنها در این است که کار آنها یک کار قراردادی است. اگر کسی به آنها بگوید بر چه اساسی شما ابتدای سال را

از اول فروردین قرار می‌دهید، جوابی ندارند بدهند.
[می‌گویند]: «دلما می‌خواهد». بالأخره باید در
طول سال، یک روز را [به‌عنوان مبدأ] قرار دهیم.
حالا آن روز را مثلاً استخاره می‌کنید یا تفأل می‌زنید
و روز اول فروردین قرار می‌دهید. اگر به مسیحی‌ها
هم بگویند شما چرا اول سال را اول ژانویه قرار
می‌دهید، می‌گویند: «دلما می‌خواهد». اما ما
نمی‌توانیم بگوییم دلما می‌خواهد؛ چرا؟ چون
ماهی که ما تاریخ خود قرار می‌دهیم، اثر وضعی دارد
و قراردادی نیست؛ یعنی بر این ماه‌های سال اثراتی
در نفس انسان و از نقطه نظر تربیت روحی وجود
دارد که ما نمی‌توانیم آن اثر را جابه‌جا کنیم.

در زمان سابق - در زمان شاه - من یک وقت در
روزنامه می‌خواندم که یکی از این سناتورها گفته
بود: «اگر آقایان دولتی‌ها برای رفتن به مکه و انجام
حج در ماه ذی‌حجه دچار مشکل هستند، خب در
تابستان بروند!» [غافل از اینکه] خداوند اثراتی را در
ماه ذی‌قعدة و به‌خصوص دههٔ اول ماه ذی‌حجه - که
همان اربعین حضرت موسی است - قرار داده که این
آثار دههٔ ذی‌حجه در محرم نیست. آثاری را خداوند

در ماه رجب قرار داده که در جمادی‌الأولی و جمادی‌الثانیه نیست. اینها قراردادی نیست، مشیت خداست. هی شما بیاید و بگویند که جای اینها را عوض می‌کنیم و به جای رجب، ذی‌حجه را قرار می‌دهیم؛ [اما بدانید که در صورت تغییر] آن اثر را دیگر ندارند. التفات فرمودید؟ از این نقطه نظر ما می‌گوییم تاریخ مسلمان‌ها باید تاریخ قمری باشد.

چرا؟ چون یک مسئله وضعی نیست؛ یک مسئله قراردادی نیست؛ یک واقعه تکوینی است. همان‌طوری که شب، یک واقعه تکوینی است و ما هرچه فرض کنیم الآن روز است، خب، الآن روز نمی‌شود. یا اگر فرض کنیم شب است، شب نمی‌شود. شب این است که خورشید در پشت زمین قرار بگیرد و روز این است که خورشید بالای زمین بیاید؛ این دیگر قراردادی نیست، واقعی است. ما در منزلمان باشیم همین اثر است، در کوچه و خیابان هم بیاییم همین است؛ [واقعیت] در اختیار ما و روی میز و قرارداد نیست.

مرزهای اسلام کجاست؟ جغرافیا یا

مکتب؟

الآن مسئله‌ای به یادم آمد که تذکرش بجاست؛ و آن اینکه این مرزهایی را که ما فرض کنید مرز ایران می‌دانیم و غیر از آن را «خارج» می‌خوانیم، این مرزها چیست؟ واقعاً این مرزها، مرزهای واقعی هستند؟ نه؛ مرز ایران یک مرز واقعی نیست. شما الآن به سابق برگردید؛ ببینید در زمان ناصرالدین شاه مرز ما چه بود؟ در زمان فتحعلی شاه چه بود؟ هی به عقب برگردید؛ در زمان زندیه چه بود؟ در زمان نادرشاه چه بود؟

در زمان صفویه و شاه عباس صفوی - آن مردی که واقعاً این تشیعی را که الآن در ایران داریم، مرهون فداکاری‌های او و به‌خصوص شاه اسماعیل صفوی است که داریم - مرزها چه بود؟ از آن طرف تا بالای بلخ و بخارا و قندهار، و از طرف دیگر از نواحی آذربایجان و تفلیس و اینها گذشته بود. از آن طرف تا بحرین و نزدیکی‌های عربستان؛ محوطه وسیعی را مرزهای کشور اسلامی گرفته بود. اما کم‌کم به واسطه ضعف‌ها، خودسری‌های بعضی از حُکام و عیاشی‌ها و بی‌عرضگی‌ها، یکی‌یکی مرزهایمان را از دست

دادیم؛ تا جایی که محمود افغان آمد و شاه سلطان حسین صفوی تاج خلافت را بر سر محمود افغان گذاشت. و ضعیفان این بود دیگر. پس این مرز، یک امر قراردادی است.

الآن بگویند که مرز ایران فرض کنید اینجاست؛ [در واقع] ما مرز نداریم. مرز مسلمانان، مرز با کفر است. مرز ما مسلمانان تا آنجایی است که از آن به بعد «بلاد کفر» باشد. بین ما و افغانستان مرزی نیست؛ آنها مسلمانانند، ما هم مسلمانیم. بین ما و عراق مرزی نیست؛ آنها مسلمانانند، ما هم مسلمانیم. بین ما و عربستان و پاکستان و اینها مرزی نیست. کشور اسلام، یک کشور است. مرز ما کجاست؟ از آنجایی که از آن به بعد بلاد کفر شروع می‌شود. درست شد؟

اما خب، از نقطه نظر سیاسی، اینها می‌آیند مرزبندی می‌کنند تا با اوضاعی که فعلاً هست، حدود و مسائل مشخص باشد؛ چون بالأخره فرض بکنید که الآن حکومت افغانستان از اطاعت رهبر انقلاب ما که هیچ وقت در نمی‌آید، طبعاً یک تعارضاتی پیش

می‌آید؛ در عراق و پاکستان و امثال اینها هم همین‌طور.

لذا یکی از مسائلی که مرحوم آقا [علامه طهرانی] - رضوان الله علیه - می‌فرمودند و نظر سیاسی و فقهی ایشان بود، این است که «خارجی» به چه کسی می‌گویند؟ آیا «خارجی» به افرادی می‌گویند که از این مرز روی میز که ترسیم می‌شود، بیرون هستند؟ خب، این که یک مرز قراردادی است. بلکه «خارجی» به آن کسی می‌گویند که خارج از اطاعت حکومت اسلام و مسلمین باشد؛ و «داخلی» به کسی می‌گویند که تحت اطاعت اسلام و داخل در ملت اسلام است.

بنابراین، اگر یک نفر در امریکا باشد و مسلمان باشد، او داخلی به حساب می‌آید؛ و اگر یک نفر اینجا باشد و خارج از مذهب اسلام باشد و خارج از تحت حکومت اسلام باشد، او در اینجا خارجی به حساب می‌آید. خارجی و داخلی بودن براساس «مکتب» است، نه براساس مرزهای قراردادی؛ و اسلام که دین قراردادی نیست، اسلام دین واقعیت است. این را به مناسبت عرض کردم.

اثرات ماه‌های قمری، تکوینی است نه

قراردادی

ماه‌های قمری، ماه‌هایی هستند که اثراتی بر آنها بار است؛ یعنی وقتی ماه محرم می‌آید، شما بفهمید یا نفهمید، احساس قبض و گرفتگی در درونتان پیدا می‌شود. نمی‌شود کسی شیعهٔ امیرالمؤمنین باشد و ماه محرم بیاید و حالت حزن برایش پیدا نشود، ولو خبر نداشته باشد که امشب، شبِ [اول] ماه محرم است. خب، این قراردادی نیست؛ این واقعیت است.

نمی‌شود ماه رمضان بیاید و انسان حالت روزه را در وجود خودش احساس نکند، ولو نداند که الآن ماه رمضان است. این برای چیست؟ قرارداد نیست؛ این یک امر واقعی است. درست شد؟ و از آنجایی که بنای اسلام بر منطق و بر احکام و ایتقان است، و دور از مجازات و مسائلی است که حول و حوش قضایا و اهویة نفسانی دور می‌زند، آمده و این مسئله واقعی را در زندگی انسان پیاده کرده است؛ یعنی گفته اگر می‌خواهید برای خودتان سالی قرار دهید، یک سالِ درست و حسابی [براساس واقعیت] قرار

دهید، نه سال قراردادی.

فرض کنید که الآن مجلس ما تصویب کند که اول سال را می خواهیم از اول خرداد بگذاریم؛ خب، چه کسی جلویش را می گیرد؟ مگر شاه نیامد؟ شاه آمد و گفت: «ما می خواهیم تاریخمان را تاریخ شاهنشاهی قرار دهیم.» چه کسی جلویش را گرفت؟ هیچ کس؛ کسی جلویش را نگرفت. یا مثلاً همین ساعت که الآن هم ادامه دارد؛ این [تغییر] ساعت از زمان شاه بود دیگر؛ همین جلو و عقب کردن که در بهار یک ساعت جلو می رود و در اول پاییز یک ساعت به عقب برمی گردد (البته در سایر کشورها هم این کار را انجام می دهند)؛ شاه این کار را کرد و کسی هم جلویش را نگرفت و اتفاقاً کار بدی هم نیست؛ چون ساعت یک امر قراردادی است. من می خواهم از الآن اول وقت شبم را حساب کنم، یا از دو ساعت قبل، یا از اول غروب، یا از نصف شب، یا از ظهر؛ این یک مسئله قراردادی است.

اینکه شش ماه ساعت را یک ساعت جلو می بریم و شش ماه عقب می بریم، دست خودمان است. حالا مجلس بیاید بگوید: «ما بنا بر مصالحی که در نظر

داریم، اصلاً دلمان می‌خواهد اول سال را از اول پاییز قرار دهیم.» خب، این اشکالی به هم نمی‌رساند؛ آسمان که به هم نمی‌آید؛ زلزله که نمی‌شود! آیا ابر و طوفان می‌شود؟! نه؛ اول سال، اول بهار است و حالا می‌خواهیم اول آن، اول پاییز باشد؛ اشکالی پیش نمی‌آید. ولی در اسلام این طور نیست؛ اسلام می‌گوید در تمام کارهایت باید منطق را رعایت کنی؛ در این مورد هم باید منطق را رعایت کنی. شما از سال قمری، بهتر پیدا کنید، ما آن را به عنوان سال حساب می‌کنیم؛ اما نمی‌توانیم پیدا کنیم. چرا؟ چون بقیه قراردادی است؛ ولی این منطق است. ما که اول محرّم را اول سال حساب می‌کنیم، به خاطر چیست؟ به خاطر هجرت پیغمبر است؛ یعنی هجرت پیغمبر یک امر واقعی است و بعد، آن چند روز [تا زمان دقیق هجرت] را استثنا می‌کنند و ندیده می‌گیرند تا از اول محرّم، آن سال حقیقی شروع شود.

خصوصیات متفاوت هر یک از ماه‌ها

نسبت به یکدیگر

خب، بر این سال، مسائلی برای انسان بار می‌شود؛ محرّم انسان یک جور است، ماه صفر

یک‌جور است، در ذی‌قعدة و ذی‌حجه یک‌جور است. آن آثاری که برای حضرت موسی آمد، آن آثار برای محرّم و صفر که نیامد. [آیه] ﴿وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيَّ لَيْلَةً ۖ وَأَتَمَّمْنَا بِهَا بِعَشْرَ رَجَبٍ﴾^۱ اینها همه برای ذی‌قعدة [و دهه ذی‌حجه] بود. لذا بزرگان آن دهه ذی‌حجه را خیلی محترم می‌شمرند و در سابق، همه‌اش را روزه می‌گرفتند و حالاتی برایشان پیدا می‌شد؛ شبیه همان حالاتی که برای حضرت موسی پیدا شد. و اینها به‌خاطر خصوصیتی است که در آن موقع بوده است. اینها برای خصوصیت آن موقع است.

همین‌طور خصوصیت ماه رجب (ماهی که از سابق معروف بود اختصاص به اولیا دارد)، آن‌قدر قوی است و آن‌قدر حالاتی برای انسان به‌وجود می‌آورد که افراد عادی نمی‌توانند آن حالات را تحمل کنند. لذا خداوند متعال در این ماه، فیضش مخصوص اولیا و آن کسانی است که در مراحل بالا

^۱ .سوره اعراف (۷) آیه ۱۴۲. ترجمه:

«و با موسی سی شب وعده گذاشتیم و آن را با ده شب دیگر تمام کردیم.»
(محقق)

هستند؛ آنها حتی ماه رجب را بر ماه رمضان هم ترجیح می‌دادند.

به جهت اینکه ظهور خداوند و لطف و عنایت خداوند در قلوب، در هر زمانی به یک نحو و به یک شکل است. فرض کنید یک وقت برای فرزندان شیرینی به منزل ببرید، یک وقت برایش یک کیلو لیموترش ببرید، یک وقت دیگر دفترچه و مداد ببرید؛ در هر وقتی، یک تحفه و یک مسئله‌ای را [که در آن موقع] برای او مفید است، می‌برید.

خصوصیتی که ماه رجب دارد این است که یک حالاتی برای اولیا و بزرگان پیدا می‌شود که [برای] آن حالات می‌بایست یازده ماه قبل، خودشان را آماده کنند. یعنی از بعد از ماه رجب [هر سال]، خودشان را برای ماه رجب سال بعد آماده می‌کردند؛ تمام اینها مقدمه می‌شد که تازه در ماه رجب بتوانند به آن تحفه‌های مخصوص الهی دسترسی پیدا کنند.

خصوصیات و تفاوت ماه رمضان با سایر

ماه‌ها

یکی دیگر از آن ماه‌ها، ماه رمضان است.

خصوصیت ماه رمضان این است که خداوند همه را

- از پایین تا بالا - هر کسی را به مقتضای خودش در این ماه، پُر نصیب می‌کند. این طور نیست که [این مسئله] فقط به یک قشر خاص اختصاص داشته باشد. لذا پیغمبر اکرم می‌فرماید:

شَهْرٌ دُعِيْتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاةِ اللَّهِ؛ «در این شهر و ماه، شما به ضیافت خدا دعوت شده‌اید.»

در ماه رجب نمی‌گویند «ضیافة الله»، در شعبان نمی‌فرمایند، در محرم و [دیگر ماه‌ها] این خصوصیات نیست؛ ولی این خصوصیت در ماه مبارک رمضان هست.

حتی در بعضی از روایات داریم:

اگر خداوند کسی را در این ماه نیامرزد، دیگر مشمول آن عنایت خاص خدا قرار نمی‌گیرد، مگر اینکه در مکه و در عرفات باشد.^۱

عرفات همان خاصیت ماه رمضان را دارد؛ یعنی بودن در عرفات در مکه، همان کاری را انجام می‌دهد که ماه رمضان با انسان می‌کند و او مشمول آن لطف و عنایت الهی می‌شود.

خب این ماه، ماه رمضان است. چقدر از آن مانده؟ دو روز، سه روز یا چهار روز بیشتر نمانده است. بله، ظاهراً حداکثر سه روز و دیگر بیش از سه روز جا ندارد. خلاصه این سه روز را ما فرصت

۱. الکافی، ج ۴، ص ۶۶.

داریم و وقت هم دیر نیست. پیغمبر اکرم
صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

فَإِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ، أَلَا! فَتَعَرَّضُوا لَهَا وَلَا تُعْرِضُوا عَنْهَا.^۱

این اشاره به همین است که خداوند متعال یک
اوقاتی را برای خودش قرار داده که در آن اوقات،
عنایتش نسبت به بندگان و افراد، بیش از سایر اوقات
است. دهه آخر ماه رمضان از همین اوقات است.
اگر ماه رمضان را ما با این خصوصیت و کیفیت
لحاظ کنیم، دهه اول، مقدمه‌ای برای دهه دوم، و دهه
دوم مقدمه‌ای برای دهه سوم است. و این دهه‌ای که
ما الآن در آن هستیم، دهه‌ای است که خلاصه هر
کسی می‌خواهد هر کاری انجام بدهد، باید در این
دهه انجام دهد. گفت: «گر گدا کاهل بود، تقصیر
صاحب‌خانه نیست» یا «تقصیر صاحب‌خانه
چیست؟»

خداوند در این ماه مگر بیش از این می‌تواند

^۱. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۲۲۱، با قدری اختلاف. حیات جاوید، ص
۱۶۶:

«خداوند متعال را در روزهای زندگی شما، نسیم‌های رحمت و برکت است؛
پس زنهار که از آن فرصت‌ها غفلت نورزید و خود را پیوسته مستعد و
پذیرای آن نفحات قرار دهید!»

بگوید که: «**أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ**؛ نفس‌هایی که می‌کشید، برایتان تسبیح می‌نویسند!» شما در خیابان دارید راه می‌روید و نفس می‌کشید، برایتان تسبیح می‌نویسند. این یعنی چه؟ «**نَوْمُكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ**؛ می‌خوابید، ولی این خواب عبادت است.» عبادت یعنی چه؟ عبادت یعنی تقرب، یعنی صفا، یعنی انبساط؛ عبادت یعنی زدودن کدورات. عبادت یعنی بیرون آمدن از هوی و مشغولیت‌های فکری و دنیوی؛ این معنا، معنای عبادت است.

خصوصیت این ماه این است که ملائکه و قوای روحی و معنوی و علل و اسباب برای نزول فیض خداوند، چنان در این ماه ما را احاطه کرده‌اند که بخواهیم یا نخواهیم، حرکت می‌کنیم. یعنی در غیر از این ماه، ما باید به خودمان فشار بیاوریم، هی تمرکز فکر پیدا کنیم، هی دفع خیالات کنیم، هی همیشه خودمان را در حال طهارت و [امثال] اینها نگه داریم؛ اما این ماه خصوصیتش این است که انگار کسی را اصلاً پرت کنند در حوض؛ بخواهد یا نخواهد خیس می‌شود. در سایر ایام، انسان خودش باید برود، اما اینجا دست‌وپایش را می‌گیرند و [در

رحمت] می‌اندازند. اینکه در اینجا دارد: «نفس‌هایتان عبادت است» یعنی همین‌که در ماه رمضان هستید، اگر خداوند به ما چشم بصیرت عنایت کند، خواهیم دید شخصِ روزه‌دار بخواهد یا نخواهد، دارد حرکت می‌کند؛ اصلاً دارد حرکت می‌کند. اما این خصوصیت در غیر ماه رمضان نیست.

اهتمام خاص بزرگان به دههٔ آخر ماه

مبارک رمضان

حالا این قضیه چه بوده که ما می‌بینیم پیغمبر اکرم و حتی بعضی از بزرگان (که مرحوم آقا [علامه طهرانی] - رضوان الله علیه - می‌فرمودند، مثل مرحوم قاضی یا همین‌طور خود مرحوم حداد، یا آنچه ما از خود ایشان می‌دیدیم) دههٔ آخرشان با سایر روزها فرق می‌کرد. یعنی حال پیغمبر در این دههٔ آخر با آن دو دههٔ قبل فرق می‌کرد.

مرحوم قاضی را در این دههٔ آخر کسی نمی‌دید؛ اصلاً به‌طور کلی از نجف بیرون می‌آمد و به کوفه می‌رفت و در آنجا، در مسجد کوفه - خدا إن شاء الله قسمت همه کند - بیتوته می‌کرد. همهٔ اولیا این دههٔ

آخر را خیلی مغتنم می‌شمردند؛ یعنی آن بیست روز [اول] را مقدمه‌ای برای ادراک این دهه [آخر] به حساب می‌آوردند.

خب، حالا این پیغمبر را شما لحاظ کنید، در چه مقامی است؟ در مقامی که خداوند متعال به پیغمبر می‌فرماید: «ما تمام قوای عالم خلقت را در اختیار تو گذاشتیم.» در یک چنین مقامی است. کسی که می‌تواند در تمام عالم خلقت دخل و تصرف کند از یک طرف، و افرادی مثل ما - که خب حالا من نسبت به خودم عرض می‌کنم چیزی در بساط نداریم و سراسر فقر و بدبختی و بیچارگی هستیم - از طرف دیگر؛ از پیغمبر با آن رتبه تا افرادی مثل ما، همه در این ماه فیض می‌بریم. منتها هر کسی روی حساب خودش و به مقدار خودش و به [میزان] ظرفیت خودش و برطبق آنچه که بین خودش و خدا، دل خودش را پاک کرده است.

اهمیت حسن ظن به خدا در دریافت

فیوضات

در حدیث قدسی وارد است - من این را که

خدمتتان عرض می‌کنم، دیگر شما حدیث مفصل

بخوانید - خدا می گوید:

اگر می خواهید ببینید من نسبت به یک بنده ام چه نظری دارم، ببینید او نسبت به من چه نظری دارد.^۱

ما نسبت به خدا چه نظری داریم؟ اگر خدا را نسبت به خودمان یک خدای رحیم، رئوف، عطوف، بامحبت، از مادر مهربان تر، از پدر مهربان تر و از خود به خود آدم، مهربان تر دیدیم، خدا هم با ما همین طور است.

اما اگر نه، خدا را وجودی دیدیم که با ما کاری ندارد، اعتنایی ندارد، فقط می خواهد برای ما بدبختی را بیاورد و فرض کنید فقط می خواهد ما را زمین بزند و انگار اصلاً به ما توجهی ندارد، اگر واقعاً خدا را این طور دیدیم، خدا هم با ما همان طور است.

خب، حالا که این طور است، پس ما خدا را چگونه ببینیم؟ یک بنده نسبت به خدا چه نظری باید داشته باشد؟ خدا همین طور دارد می گوید دیگر؛

^۱. الکافی، ج ۲، ص ۷۲:

«... عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ بِي؛ إِنْ خَيْرًا فَخَيْرًا وَإِنْ شَرًّا فَشَرًّا.» ترجمه:

«امام رضا علیه السلام فرمودند: «به خداوند خوش بین باش؛ زیرا خدای عزوجل می فرماید: من نزد گمان بنده مؤمن خویش هستم؛ اگر نیکو باشد، نیکو و اگر بد باشد، بدی [بهره او خواهد بود].» (محقق)

می گوید اختیار با خودت! اگر می خواهی من با تو سر سازگاری و آشتی و مهر و محبت داشته باشم، تو هم نسبت به من همین نظر را داشته باش.

یعنی اگر تو در قلبت با من صاف و پاک بیایی [من هم چنین یقینا چنین خواهم کرد]؛ این چیست؟ هیچ کاری ندارد که انسان بگوید: «خدایا، ما بدبختیم، ما بیچاره ایم؛ ما غیر از عبودیت هیچ نمی خواهیم، ما غیر از معرفت تو چیزی نمی خواهیم.» به قول مرحوم آقا [علامه طهرانی]، برای خدا هم کاری ندارد. خدا رحمت کند حاجی ابهری را، می گفت:

خدایا! اگر این را به من دادی، خانهات آباد! اگر هم ندادی، از حکومت تو خارج نشده و از تو چیزی کم نمی شود.

حالا ما هم به خدا همین را می گوئیم: «خدایا! اگر همه ما را به خودت رساندی و وصل کردی، ما تضمین می کنیم، امضا می کنیم و به تو می دهیم که یک ذره از آن خزانهات و از آن سرمایهات کم نخواهد شد.» حالا که این طور است، پس خدایا...
بله دیگر، تا کی؟ انسان باید همیشه از خدا آن «بهترین» را بخواهد.

یک مرتبه خدمت رفقا عرض کردم؛ مرحوم آقا

[علامه طهرانی] می فرمودند:

من برای دوستان و رفقایم به کمتر از [مقام] سلمان فارسی رضایت نمی‌دهم.

یعنی چه؟ حالا این [علامه طهرانی] خودش کجاست که می‌گوید من به کمتر از سلمان فارسی رضایت نمی‌دهم؟ سلمان فارسی کیست؟ همان که در روایت داریم:

اگر ایمان را ده درجه قرار دهیم، او تمام ده درجه ایمان را رفته است.^۱

ببینید، این چیست؟ این به خاطر این است که این مرد، به [حقیقت] خلقت دسترسی پیدا کرده؛ لذا از خدا چه می‌خواهد؟ کم نمی‌گذارد دیگر. آن بهترین و بالاترین را که دیگر بالاتر از آن متصور نیست، برای خدا مثل چیست؟ [مثل] کمترین و کمترینی که از آن، کمترینی متصور نیست. هر دو یکی است. و انسان عاقل همیشه در معامله، معامله‌ای می‌کند که در آن، ربح و نفعش بیشتر باشد. امیدواریم خداوند متعال در این ماه مبارک رمضان، معرفت و عبودیتِ خودش را تحفه و نصیب ما قرار بدهد.

۱. الخصال، ج ۲، ص ۴۴۷ و ۴۴۸.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ